ویژه

گروسی همچنان در زمین دشمن بازی می‌کند
نارضایتی آژانس از ناکارآمدی مکانیسم تحریم‌ها علیه ایران

مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفت تحریم‌های غرب علیه برنامه هسته‌ای ایران بی‌اثر هستند و این کشور با یافتن راه‌هایی برای دورزدن آن‌ها، رشد عظیمی در برنامه هسته‌ای خود داشته است.

«رافائل گروسی» مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گفت‌وگو با شبکه خبری بلومبرگ گفت: «تحریم‌های کارکردی ندارند. ایران به‌وضوح آن‌ها را دور می‌زند. برنامه هسته‌ای ایران – به ویژه از ۲۰۱۸ – رشد عظیمی داشته است.»

«دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا در نخستین دوره ریاست‌جمهوری خود در ۲۰۱۸، از توافق برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) خارج شد، در حالی که سازمان بین‌المللی انرژی اتمی به پایبندی ایران به تعهداتش در این قرارداد اذعان داشت.

بلومبرگ با اشاره به اینکه سازمان بین‌المللی انرژی اتمی در آن زمان به پایبندی ایران به تعهداتش در برجام اذعان داشت، به نقل از گروسی می‌نویسد: «از آن زمان، برنامه هسته‌ای ایران سرعت بیشتری گرفته است.»

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در اواخر فوریه مدعی شد که ایران ذخایر اورانیوم غنی‌شده خود در سطح نزدیک به درجه تسلیحاتی را طی سه ماه، ۵۰ درصد افزایش داده است و «تبدیل این ماده به سوخت مورد نیاز برای یک کلاهک جنگی فقط چند روز زمان می‌برد.»

این در حالی است که به اذعان بلومبرگ، بازرسان آژانس روزانه در ایران فعالیت می‌کنند و می‌گویند که می‌توانند هرگونه انحراف احتمالی در استفاده از اورانیوم را قبل از تبدیل آن به سلاح تشخیص دهند.

گروسی مدعی است که پس از کش‌وقوس‌های فراوان از سوی آمریکا، جناح‌های مختلفی در ایران اکنون در حال بحث بر سر این هستند که آیا ایران باید برای تضمین امنیت خود به سلاح بازدارنده هسته‌ای دست پیدا کند یا نه. این در حالی است که سران ایران همواره هرگونه قصد برای ساخت هر نوعی از سلاح هسته‌ای را تکذیب کرده‌اند.

با این حال، بلومبرگ می‌نویسد: «ایران تنها کشوری نیست که چنین نگرانی‌هایی دارد... در جهانی که روزبه‌روز ناامن‌تر می‌شود، کشورهای بیشتری از خود می‌پرسند که آیا آنها نیز به یک بازدارنده هسته‌ای نیاز دارند یا خیر.»

گروسی می‌گوید: «چند سال پیش، بحث درباره سلاح‌های هسته‌ای یک تابو بود، اما اکنون این گفت‌وگوها در برخی کشورها در حال انجام است و این یعنی فرسایش مداوم هنجارها.»

به گزارش بلومبرگ، کارشناسان کنترل تسلیحات می‌گویند ترجیح دولت ترامپ برای استفاده از تهدید و اجبار اقتصادی به‌جای چندجانبه‌گرایی و دیپلماسی، می‌تواند ناامنی جهانی را تشدید کند و کشورهای بیشتری را به سمت دستیابی به سلاح هسته‌ای سوق دهد. در سال‌های اخیر، مقامات در آلمان، ژاپن، لهستان، عربستان سعودی و کره جنوبی همگی به‌طور علنی درباره داشتن یک بازدارنده هسته‌ای بحث کرده‌اند.

دیپلماتیک

احضار سفیر بریتانیا در تهران

در واکنش به تکرار ادعاهای بی‌اساس مقام‌های ارشد انگلیسی علیه جمهوری اسلامی ایران و متهم‌کردن ایران به تلاش برای مداخله در امور داخلی این کشور، سفیر این انگلیس به وزارت امور خارجه احضار شد.

در واکنش به تکرار ادعاهای بی‌اساس مقام‌های ارشد انگلیسی علیه جمهوری اسلامی ایران و متهم‌کردن ایران به تلاش برای مداخله در امور داخلی انگلیس، هوگو شورتر سفیر انگلیس در تهران از سوی علیرضا یوسفی دستیار وزیر و مدیرکل غرب اروپای وزارت امور خارجه احضار شد و مراتب اعتراض رسمی کشورمان در این زمینه به وی ابلاغ گردید.

مدیرکل غرب اروپای وزارت امور خارجه در این جلسه احضار تصریح کرد مواضع مغرضانه و ادعاهای بی‌پایه مقامات انگلیسی علیه ایران، مغایر با اصول و موازین حقوق بین‌الملل و عرف دیپلماتیک است و موجب تشدید بی‌اعتمادی ملت ایران نسبت به سیاست‌های انگلیس در قبال ایران و منطقه غرب آسیا خواهد شد.

یوسفی بر لزوم تجدید نظر و اصلاح رویکردهای غیرسازنده دولت انگلیس در قبال ملت ایران تاکید کرد.

سفیر انگلیس اظهار داشت مراتب را به دولت متبوعش منتقل خواهد کرد.

رایزنی ایران و روسیه درباره مسائل منطقه‌ای

کاظم جلالی سفیر جمهوری اسلامی ایران در روسیه پنجشنبه ۱۶ اسفند ۱۴۰۳ با میخائیل باگدانوف، معاون عربی آفریقایی وزارت امور خارجه فدراسیون روسیه ملاقات کرد.

به گزارش سفارت ایران در مسکو، در این ملاقات طیف گسترده‌ای از مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه سوریه و فلسطین مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

در پایان، دو طرف بر ضرورت تماس و گفتگوی مستمر در حوزه مسائل غرب آسیا تاکید کردند.

پیش از این، محمدرضا رئوف شیبانی نماینده ویژه وزیر خارجه کشورمان در امور سوریه ۲۶ بهمن ۱۴۰۳ در سفر به مسکو با لاورنتیف نماینده ویژه رئیس جمهور فدراسیون روسیه در امور خاورمیانه و کشورهای آفریقا و نیز میخائیل باگدانوف معاون وزیر خارجه این کشور دیدار و گفت‌وگو کرد.

طرفین در این دیدار ضمن تصریح بر احترام و تعهد تزلزل ناپذیر خود به وحدت، حاکمیت و تمامیت ارضی سوریه، بر اهمیت تلاش‌های بین‌المللی در راستای حاکمیت ثبات در این کشور بر اساس این اصل تاکید کردند.

همچنین طرفین بر این عقیده خود تصریح کردند که مسائل داخلی سوریه باید توسط طرف‌های سوری از طریق انجام گفت و گوهای فراگیر و با مشارکت تمامی جریان‌های سیاسی، قومی و مذهبی مورد حل و فصل قرار گیرد.

رویداد

سفر عراقچی به جده

سید عباس عراقچی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران شامگاه پنجشنبه جهت شرکت در نشست وزرای خارجه سازمان همکاری‌های اسلامی وارد فرودگاه جده شد.

به گزارش ایرنا، عراقچی عصر پنج شنبه برای شرکت در نشست وزرای خارجه سازمان همکاری‌های اسلامی عازم جده شد، این نشست به پیشنهاد ایران و با موضوع غزه در مقر سازمان همکاری‌های اسلامی (OIC) منعقد می شد.

اسماعیل بقائی سخنگوی وزارت امور خارجه درباره ضرورت‌ها، جزئیات و دستور کار برگزاری نشست سازمان کشورهای اسلامی گفته بود: هدف از درخواست برگزاری اجلاس وزرای خارجه سازمان همکاری‌های اسلامی جلب توجه سازمان همکاری اسلامی به عنوان مهمترین تشکل در سطح جهان اسلام برای موضوعی بوده که دغدغه اصلی جامعه و کشورهای اسلامی است و آن چیزی نیست جز هشدار درباره ادامه خطر نسل کشی مردم فلسطین به ویژه در غزه.

بقائی افزود: درخواست برگزاری اجلاس با هدف رسیدگی به طرح ترامپ از سوی ایران مطرح شد. جهان اسلام باید مخالفت قاطع خودش را اعلام کند و مخالفت جهان اسلام خوشبختانه قاطع است. اتحادیه عرب طرحی را برای بازسازی غزه ارائه کرده و حماس حمایت کرده است. انتظار می رود اجلاس جمعه در ادامه این روند باشد و با خواست کشورهای اسلامی برای مقابله به این توطئه خطرناک همراه باشد.

«رسپانسبل استیت کرفت» بررسی کرد
پشت پرده بازی آمریکا و میانجی‌گری روسیه

«بر خلاف آنچه در یادداشت جدید ریاست جمهوری ترامپ علیه ایران مطرح شده، پرهیز از جنگ با ایران یک اولویت کلیدی برای سیاست منطقه‌ای آمریکا محسوب می‌شود و ترامپ برای اجتناب از جنگ به سراغ روسیه رفته است.»

«الکساندر لاگلوئس» کارشناس حوزه سیاست خارجی آمریکا در گزارشی در پایگاه تحلیلی «رسپانسبل استیت کرفت» می‌نویسد: گزارش‌ها حاکی از آن است که روسیه علاقه‌مند به کمک به تلاش‌های ایالات متحده برای مذاکره درباره یک توافق هسته‌ای جدید و گسترده‌تر با ایران است.

همکاری واشنگتن و مسکو در مورد برنامه هسته‌ای ایران در حالی مطرح می‌شود که خاورمیانه یکی از پرآشوب‌ترین دوره‌های خود را سپری می‌کند و با مجموعه‌ای از خطرات مواجه است که ممکن است هر لحظه به یک درگیری گسترده‌تر منجر شوند. در حالی که برخی «ایران و محور مقاومت را در موضع ضعف می‌بینند» و این امر را دلیلی برای اتخاذ رویکردی تهاجمی به‌منظور بازآرایی خاورمیانه می‌دانند، واقعیت این است که هرگونه تجاوز بیشتر، خطر فاجعه را افزایش می‌دهد. این در شرایطی است که واشنگتن باید تمرکز خود را بر کاهش حضورش در منطقه معطوف کند.

گزارش‌های مربوط به احتمال میانجی‌گری روسیه، یک ماه پس از آن منتشر شد که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، یادداشت یا بخشنامه ریاست‌جمهوری را امضا کرد که «بازگشت سیاست «فشار حداکثری» علیه ایران را اعلام می‌کند. در این یادداشت آمده است که سیاست فشار حداکثری بر مبنای این استدلال اتخاذ شده که رفتار ایران منافع ملی ایالات متحده را تهدید می‌کند. بنابراین، در راستای منافع ملی است که حداکثر فشار بر ایران اعمال شود تا آنچه آمریکا تهدید هسته‌ای ایران خوانده، پایان یابد و برنامه موشک‌های بالستیک این کشور نیز محدود شود.

نویسنده در ادامه ادعا می‌کند که ترامپ گزینه حملات نظامی به تأسیسات هسته‌ای و نظامی ایران را نیز در صورت ناکامی اقدامات غیرنظامی برای مقابله با تهران، بر روی میز گذاشته است. اما در مقام مقایسه گزینه استفاده از نیروی نظامی در برابر سازوکارهای دیپلماتیک برای کنترل برنامه هسته‌ای ایران، این استدلال به‌کلی نادرست به نظر می‌رسد. صرف‌نظر از آنچه تحلیل‌گران تندرو به افکار عمومی القا می‌کنند آمریکا منافع محدودی در خاورمیانه دارد. در واقع، بر خلاف آنچه در یادداشت جدید ریاست جمهوری ترامپ علیه ایران مطرح شده، پرهیز از جنگ با ایران یک اولویت کلیدی برای سیاست منطقه‌ای آمریکا محسوب می‌شود. سیاست‌گذاران همواره باید در استفاده از نیروی نظامی رویکردی محتاطانه اتخاذ کنند که مبتنی بر ملاحظات قانونی و منافع حیاتی ملی باشد. در این زمینه، هیچ مبنای حقوقی برای حمله به ایران وجود ندارد. مهم‌تر از آن، ایران در هیچ سناریوی کوتاه یا میان‌مدت، تهدیدی وجودی برای ایالات متحده محسوب نمی‌شود.

با این حال، حتی با در نظر گرفتن دینامیک ژئوپلیتیکی منطقه، جمهوری اسلامی تهدیدی وجودی برای اسرائیل به شمار نمی‌رود، در سال‌های اخیر نوعی موازنه منطقه‌ای طبیعی شکل گرفته که اقدامات ایران را محدود کرده است، از جمله توافق‌نامه‌های ابراهیم، گسترش شبکه دفاع موشکی میان کشورها و توافق عادی‌سازی روابط بین عربستان سعودی و ایران با میانجی‌گری چین.

فراتر از منافع، هرگونه استراتژی فشار حداکثری که شامل حمله به تأسیسات هسته‌ای و نظامی ایران باشد، نه‌تنها ناکارآمد، بلکه زیان‌بار خواهد بود. جامعه اطلاعاتی ایالات متحده برآورد کرده است که یک حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، در بهترین حالت، برنامه هسته‌ای تهران را فقط چند هفته یا چند ماه به تأخیر می‌اندازد، بدون اینکه توانایی ایران برای بازسازی آن را از بین ببرد.

ایران را نمی‌توان کاملاً از جهان منزوی کرد به‌گونه‌ای که قادر به مقابله با فشار حداکثری یا بازسازی برنامه هسته‌ای خود نباشد. همان‌طور که رابطه نزدیک و فزاینده - هرچند مبتنی بر مصلحت ایران با روسیه، چین و بسیاری از همسایگانش نشان می‌دهد، این کشور راه‌هایی برای تداوم برنامه خود خواهد یافت. در حوزه هسته‌ای نیز، ایران دانش و توان داخلی لازم را دارد تا پس از هر حمله‌ای، فعالیت‌های هسته‌ای خود را از سر بگیرد.

بدتر از آن، حمله گسترده به تأسیسات هسته‌ای و نظامی ایران، هرگونه امکان مذاکره دیپلماتیک بین ایران و غرب را از بین خواهد برد. مقام‌های ارشد سیاسی در ایران هم‌اکنون نیز نسبت به غرب بدبین هستند و مشروعیت محدود خود را بر پایه گفتمان ضدآمریکایی و ضداستعماری بنا کرده‌اند. هرگونه جنگ آینده با ایران فاجعه‌بار خواهد بود، نه فقط برای خاورمیانه، بلکه در سطح جهانی، از جمله برای ایالات متحده. این جنگ همچنین یکی از منافع حیاتی اما محدود آمریکا را نیز به خطر می‌اندازد، حفظ ثبات منطقه‌ای برای تداوم جریان آزاد انرژی و امنیت انرژی جهانی.

نویسنده در پایان ادعا می کند که راه‌های بهتری برای مواجهه با برنامه هسته‌ای ایران وجود دارد. خبرها درباره همکاری احتمالی آمریکا و روسیه برای حل این مسئله، بر گزینه‌های دیپلماتیک تأکید می‌کند. در حالی که واشنگتن باید در تلاش باشد تا ائتلافی از رهبران جهانی برای محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران تشکیل دهد، مقامات آمریکایی باید به‌طور علنی و خصوصی با سیاست‌هایی که مسیر دیپلماسی را مسدود می‌کنند، مخالفت کنند.

این تلاش‌ها باید شامل مهار جاه‌طلبی‌های اسرائیل برای تغییر محیط امنیتی منطقه از طریق راهبردهای نظامی کوته‌بینانه نیز باشد. چنین ملاحظاتی برای پیشبرد منافع واقعی ایالات متحده که شامل جلوگیری از یک جنگ دیگر در خاورمیانه است، حیاتی خواهد بود.

فاکس نیوز مدعی شد
ادعای ترامپ درباره ارسال نامه به رهبر انقلاب

رئیس‌جمهور آمریکا ضمن ابراز تمایل به مذاکره درباره برنامه هسته‌ای ایران، مدعی شد که نامه‌ای مستقیم به رهبر جمهوری اسلامی ارسال کرده است. «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور ایالات متحده با طرح این ادعا که به «سید علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران نامه‌ای ارسال کردم»، نسبت به گفتگو درباره برنامه هسته‌ای ایران ابراز تمایل کرد. او در گفتگو با پادکستی متعلق به شبکه خبری فاکس نیوز بار دیگر این ادعا که ایران به دنبال دستیابی به سلاح هسته‌ای است را تکرار کرد و گفت: «ایران نمی‌تواند سلاح هسته‌ای داشته باشد. گزینه‌های دیگری (بجز مذاکره) نیز موجود است.» ابراز تمایل ترامپ به گفتگو و مذاکره در حالی مطرح می‌شود که او به‌تازگی سازوکار فشار حداکثری علیه ایران را مجددا از سر گرفته است.

بی‌رغبتی غرب به عطش نتانیاهو برای جنگ با ایران

مواضع و رفتار دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده و مقامات ارشد کشورهای اروپایی و همچنین تحلیل بسیاری از کارشناسان نشان می‌دهد که با وجود تمایل نخست وزیر رژیم صهیونیستی برای حمله نظامی به ایران، رهبران کشورهای غربی تمایلی به همراهی با این رژیم برای ماجراجویی در قبال ایران ندارند.

به گزارش ایرنا، عملیات وعده صادق یک و بمباران مواضع نظامی رژیم صهیونیستی، از سوی ایران نخستین رویارویی مستقیم تهران و تل‌آویو از ابتدای تاسیس این رژیم تاکنون بود. حمله‌ای که ایران آن را در واکنش به بمباران کنسول‌گری خود در دمشق و شهادت فرماندهانش انجام داد. جمهوری اسلامی ایران در این حمله که از آن به عنوان بزرگترین حمله پهپادی و موشکی ایران یاد می‌شود، مواضع نظامی را در بخش‌های مختلف سرزمین‌های اشغالی هدف قرار داد.

در پی تداوم ماجراجویی‌های اسرائیل در منطقه و ترور فرماندهان مقاومت در تهران و بیروت، عملیات وعده صادق دو از سوی ایران اجرا شد و رژیم صهیونیستی هم در پاسخ به این حملات، به مرزهای هوایی ایران حمله کرد و به این ترتیب فصل تازه‌ای از کنش و واکنش میان تهران و تل‌آویو آغاز شد.

بنیامین نتانیاهو در طول ماه‌های گذشته و به ویژه هفته‌های پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا، ادعاهای خود درباره حمله دوباره به ایران را بار دیگر تکرار کرده است. ادعایی که به بهانه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران مطرح شده و درپی آغاز مجدد ایران‌هراسی در جهان و منطقه بوده در کنار افزایش پروازهای نظامی آمریکا در منطقه و تنوع رزمایش‌های نظامی ایران نشان دهنده غیرعادی بودن اوضاع در منطقه است. «گیدئون ساعر»، وزیر خارجه اسرائیل، در مصاحبه با نشریه پولیتیکو مدعی شده که «گزینه نظامی باید به‌عنوان یک راهکار جدی روی میز باشد چرا که به ادعای این نشریه ایران در حال رسیدن به توانایی تولید چندین بمب هسته‌ای است و این یک تهدید جدی برای منطقه محسوب و منجر به رقابت هسته‌ای در خاورمیانه میان مصر، عربستان سعودی و ترکیه خواهد شد.» همزمان بنیامین نتانیاهو هم در سخنانی ادعا کرده که «ما نسبت به تهدید ایران بی‌تفاوت نخواهیم ماند و اسرائیل آماده است تا هر اقدامی که لازم باشد را برای حفظ امنیت خود انجام دهد.» رژیم اسرائیل اما برای پیشبرد اهداف خود در این زمینه و تحقق ادعاهای خود نیازمند همراهی آمریکاست و این همراهی با توجه به موضوعات بسیار و رویکرد رئیس‌جمهور این کشور با اما و اگرهایی روبروست. ترامپ پیش از این تأکید کرده که ترجیح می‌دهد با ایران توافق کند تا اینکه وارد تنش نظامی شود. روزنامه تلگراف انگلیس در گزارشی اشاره کرده که تحلیلگران معتقدند که اسرائیل بدون کمک ایالات متحده قادر نخواهد بود با حمله برنامه هسته‌ای ایران را از بین ببرد.

«سیما شاین» مدیر بخش تحقیقات محور مقاومت در «مؤسسه مطالعات امنیت ملی اسرائیل» بیان کرده که پس از سال‌ها، جامعه اسرائیل معتقد است که باید تأسیسات هسته‌ای ایران را هدف قرار داد اما او نسبت به اثرگذاری حمله یک‌جانبه هشدار داده و گفته است: اگر اسرائیل به‌تنهایی اقدام کند، باید تأسیسات را به‌طور عمیق ویران کند تا برنامه هسته‌ای ایران برای سال‌ها متوقف شود. این اقدام به تمرینات زیادی نیاز دارد و در وهله اول، چراغ سبز واشنگتن را می‌طلبد. همه چیز به ترامپ بستگی دارد و بنیامین نتانیاهو قطعاً مجبور خواهد شد از سیاست آمریکا پیروی کند.

در نهایت، شاین تأکید کرد که به نظر نمی‌رسد ترامپ تمایلی به گسترش درگیری منطقه‌ای داشته باشد، چرا که این امر پای پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه را نیز به ماجرا باز می‌کند. او در این باره می‌گوید: ایران هر آنچه می‌گوید را عملی خواهد کرد: «اگر به آنها حمله کنند، هر هفته حمله متقابل خواهیم داشت.»

«دانیل شاپیرو» معاون سابق دستیار وزیر دفاع در امور خاورمیانه استراتژی ایالات متحده را، به‌ویژه در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، فشار دیپلماتیک و تحریم‌های سختگیرانه علیه ایران و در نهایت آوردن تهران به پای میز مذاکره عنوان کرده است. از سوی دیگر او معتقد است که بدترین سناریو برای اسرائیل این خواهد بود که به تاسیسات هسته‌ای ایران حمله کند اما نتواند برنامه هسته‌ای ایران را به‌طور کامل نابود کند. بخش دیگری از مسئولان و تحلیلگران آمریکایی اما دیدگاه تندتری درباره تصمیم کاخ سفید پیرامون تقابل ایران و اسرائیل دارند. «برایان هیوز»، سخنگوی شورای امنیت ملی کاخ سفید، در مصاحبه‌ای گفته که «رئیس‌جمهور به‌صراحت اعلام کرده که اجازه نخواهد داد ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد و گرچه ترامپ ترجیح می‌دهد مسائل دیرینه آمریکا با حکومت ایران از طریق مذاکره حل و فصل شود، اما اگر تهران حاضر به مذاکره نباشد، به‌زودی دست به اقدام خواهد زد.»

اندیشکده «رند» بررسی کرد
اختلال آفرینی آمریکا در مشارکت ایران در خط لوله‌های منطقه‌ای

هدف ایالات متحده از ترویج پروژه تاپی، کمک به هند برای یافتن یک تأمین‌کننده بلندمدت انرژی و جایگزین کردن آن با خط لوله رقیب ایران-پاکستان-هند بود و این تصمیم به دلیل وجود خصومت میان ایالات متحده و ایران گرفته شد.

به گزارش گروه سیاست خارجی ایرنا، اندیشکده «رند» در گزارشی ویژه به بررسی امکان سنجی کریدور اقتصادی شرق - غرب برای آسیای جنوبی و مرکزی پرداخته که در بخشی از این گزارش با عنوان «مطالعه موردی درباره ابتکارات خطوط لوله در جنوب و آسیای مرکزی» آمده است: تلاش‌ها برای یکپارچه‌سازی مجدد آسیای مرکزی، غربی و جنوبی، که در دوران پیش از استعمار، یعنی تا حدود سال ۱۵۰۰ میلادی یک منطقه یکپارچه بود، پس از پایان جنگ سرد و تأسیس جمهوری‌های آسیای مرکزی آغاز شد، بلندپروازانه‌ترین و همچنان ناتمام‌ترین ابتکار برای ادغام آسیای مرکزی و جنوبی، توسط تأمین‌کنندگان انرژی غربی به‌ویژه شرکت «یونوکال» که اکنون بخشی از شرکت «شورون» است ارائه شد. این شرکت‌ها که خطوط لوله گاز در ترکمنستان را اداره می‌کردند، به دنبال راه‌هایی برای دسترسی به بازارهای جهانی بدون وابستگی به خطوط لوله روسیه بودند. این اقدامی بود که دولت ایالات متحده به‌شدت از آن حمایت کرد، زیرا تمایل داشت آسیای مرکزی را از وابستگی به روسیه خارج کند.

روسیه، که در آن زمان روابط نزدیکی با ایالات متحده داشت، در ابتدا با این پروژه مخالفت کرد، اما در نهایت توافق شد که شرکت «گازپروم» روسیه ۱۰ درصد از سهام خطوط لوله را در اختیار داشته باشد. با این حال، گازپروم در جولای ۱۹۹۸، زمانی که روابط روسیه و ایالات متحده تحت نخست‌وزیری «ویکتور چرنومیردین» و جانشین او «سرگئی کریینکو» به تیرگی گرایید، سهام خود را به «ترکمن‌گاز» شرکت ملی گاز ترکمنستان فروخت.

این شرکت‌ها یک خط لوله پیشنهاد کردند که از افغانستان و پاکستان عبور کرده و در شهر بندری کراچی در پاکستان به منظور صادرات نهایی متوقف شود. افغانستان و پاکستان از این مسیر، حق ترانزیت دریافت کرده و بخشی از گاز را نیز برای مصرف داخلی دریافت می‌کردند. در سال ۱۹۹۵، تفاهم‌نامه‌ای برای اجرای این پروژه، که به خط لوله ترانس-افغان مشهور شد، بین ترکمنستان، افغانستان و پاکستان امضا شد. دولت ایالات متحده از این پروژه حمایت کرد. کنسرسیومی که برای تأمین مالی این خط لوله تشکیل شد، شامل دولت ترکمنستان (که ۱۰ درصد از سهام پروژه را در اختیار داشت و بعداً آن را به ترکمن‌گاز واگذار کرد)، «یونوکال» (۳۶.۵ درصد)، شرکت «دلتا» از عربستان سعودی (۱۵ درصد)، «گازپروم» (۱۰ درصد)، شرکت «هیوندای» از کره جنوبی، شرکت‌های «سیکو» و «ایتوچو» از ژاپن، گروه «هلال» از پاکستان و شرکت نفت اندونزی (که ۲۸.۵ درصد باقی‌مانده را تقسیم کردند) بود. شرکت‌های یونوکال و دلتا مسئولیت ساخت این خط لوله را بر عهده داشتند. افغانستان، که در آن زمان تحت کنترل طالبان بود، حاضر به مذاکره با یونوکال شد، دولت ایالات متحده نیز از یونوکال برای انجام این مذاکرات حمایت کرد.

در سال ۱۹۹۸، مدیریت پروژه «ترانس افغانستان» با دولت‌های افغانستان و پاکستان به توافق رسید که ۱۶ درصد از گاز این خط لوله به افغانستان تحویل داده شود. باقی‌مانده گاز از طریق خط لوله به پاکستان منتقل شده و بخشی برای مصرف داخلی و بخشی نیز برای صادرات استفاده می‌شد.

این خط لوله گاز از میدان گازی «گالکینیش» ترکمنستان به بندر کراچی پاکستان منتقل می‌کرد. اما در همان سال، پس از حملات تروریستی به سفارت‌های آمریکا در نایروبی، کنیا و دارالسلام، تانزانیا که مورد حمایت طالبان بود، ایالات متحده حمایت خود از ترانس افغانستان را تعلیق کرد و یونوکال از پروژه خارج شد. در نتیجه، ترکمن‌گاز به مالک انحصاری پروژه تبدیل شد.

یادداشت

ایران و سودان:
محور مقاومت و اورانیوم

فاطمه خادم شیرازی در یادداشتی برای دیپلماسی ایرانی می‌نویسد؛ محور مقاومت و اورانیوم دو عنصر کلیدی در روابط ایران و سودان هستند که اهداف استراتژیک ایران در منطقه را پیش می‌برند. از یک سو، ایران از طریق محور مقاومت تلاش می‌کند تا نفوذ خود را در آفریقا گسترش دهد و از موقعیت استراتژیک سودان برای فشار بر اسرائیل و متحدان غربی آن استفاده کند. از سوی دیگر، ایران با همکاری‌های هسته‌ای و اقتصادی با سودان و دیگر کشورهای آفریقایی، تلاش می‌کند تا دسترسی خود به منابع اورانیوم را افزایش دهد و برنامه‌های هسته‌ای خود را تقویت کند. این اقدامات نه تنها بر روابط ایران و سودان تأثیر می‌گذارند، بلکه نگرانی کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی را نیز باعث شده‌اند.

با توجه به موارد فوق به بررسی رویکرد جدید ایران و تأثیر محور مقاومت بر توازن قدرت در خاورمیانه، و روابط ایران با کشورهای آفریقایی در زمینه محور مقاومت و تهیه اورانیوم و همچنین به چالش‌های داخلی و بین‌المللی پیش روی نفوذ ایران در سودان می‌پردازیم.

محور مقاومت

از سال ۲۰۰۵ به بعد، سپاه پاسداران یک دکترین نامتقارن را اتخاذ کرد و شبکه وسیعی از گروه‌های هم‌سو را در سراسر جهان اسلام گسترش داد و از شکاف بین شیعه و سنی فراتر رفت. این شبکه که امروز به عنوان محور مقاومت شناخته می‌شود، شرکای شیعه یا «سازگار با شیعیان» مانند رژیم علوی سوریه، حزب‌الله لبنان و حوثی‌های زیدی یمن، و همچنین جنبش‌های سنی‌محور مانند حماس و جهاد اسلامی را شامل می‌شود. در واقع محور مقاومت، شبکه‌ی استراتژیک از گروه‌ها و دولت‌های هم فکر ایران است. هدف اصلی این محور مقابله با نفوذ آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه و تقویت قدرت منطقه‌ای ایران است. در مورد سودان، ایران از طریق محور مقاومت تلاش می‌کند تا نفوذ خود را در آفریقا گسترش دهد و از موقعیت استراتژیک سودان برای فشار بر اسرائیل و متحدان غربی آن استفاده کند. این اتحاد که از گروه‌ها یا دولت‌های مسلح هم فکر در پنج کشور خاورمیانه تشکیل شده بود، به ایران اجازه داد تا قدرت خود را تا غرب تا مدیترانه و از جنوب تا دریای عرب به نمایش بگذارد.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی قدس از جنگ داخلی سودان و شکست روند تثبیت تحت نظارت جامعه بین‌الملل و مرجع بین‌دولتی توسعه (IGAD) برای بازیابی جای پایی در شرق این کشور استفاده کردند. این امر از طریق حمایت عبدالفتاح البرهان، رئیس‌جمهوری سودان و فرمانده نیروهای مسلح وفادار به عمر البشیر، رهبر سابق اسلام‌گرا و همچنین از طریق یک «سازمان چتر» معروف به «کیزان» متشکل از عناصر پراکنده از ارتش عادی و واحدهای شبه‌نظامی اتفاق افتاد. این جناح‌های مختلف که حتی در دوران گسست دیپلماتیک روابط غیررسمی خود را با ایران، حماس و حزب‌الله حفظ کردند، بار دیگر دریافت کمک‌های نظامی و فنی از تهران، از جمله تحویل پهپادهای رزمی مهاجر-۶ ساخت ایران را آغاز کردند.

سپاه ایران در جنگ نامتقارن سابقه موفقیت آمیزی دارد. از آنجایی که SAF با حمایت نظامی ایران موفقیت‌های ملموسی به دست می‌آورد، سایر کشورهای منطقه که با شورش‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند ممکن است به ایران به عنوان یک شریک نظامی جایگزین نگاه کنند. کشورهایی مانند بورکینافاسو، مالی، نیجر و سومالی، که در آنها شورش‌ها بیداد می‌کنند و نیروهای متعارف تا حد زیادی ناکارآمد بوده‌اند، ممکن است به حمایت ایران به‌عنوان گزینه‌ای مناسب برای مقابله با تهدیدات ستیزه‌جویان و بازگرداندن ثبات نگاه کنند.

گسترش همکاری‌های نظامی به ایران این امکان را می‌دهد تا «محور مقاومت» خود را به اعماق قاره آفریقا گسترش دهد و مستقیماً قدرت‌های مستقری مانند فرانسه، ایالات متحده و روسیه را که از لحاظ تاریخی به عنوان شرکای امنیتی در منطقه خدمت کرده‌اند، به چالش بکشد. این تغییر آینده ای را نشان خواهد داد که در آن متخصصان جنگ نامتقارن، مانند ایران، هند، ترکیه و پاکستان، نفوذ بیشتری نسبت به متخصصان جنگ‌های متعارف، به ویژه در کشورهایی که تحت تأثیر شورش‌ها قرار گرفته اند، دارند.

دسترسی به دریای سرخ

سودان به دلیل موقعیت جغرافیایی خود در کنار دریای سرخ، برای ایران از اهمیت استراتژیک برخوردار است. ایران تلاش کرده است تا با ایجاد پایگاه‌های نظامی در سودان، دسترسی خود به دریای سرخ را افزایش دهد و از این طریق بر ترافیک دریایی و تجاری منطقه تأثیر بگذارد. این موضوع به ایران اجازه می‌دهد تا بر مسیرهای تجاری حیاتی، از جمله کانال سوئز، نظارت کند و در صورت لزوم از آن به عنوان اهرم فشار استفاده کند.

موقعیت استراتژیک سودان در سواحل دریای سرخ، شریان حیاتی برای تجارت جهانی و ترانزیت انرژی، جایگاهی برای ایران در آفریقا فراهم می‌کند. این دسترسی، طرح نیرو در منطقه، قابلیت‌های نظارت دریایی و ایجاد پایگاه‌های دریایی را تسهیل می‌کند. علاوه بر این، یک مسیر جایگزین برای دور زدن تنگه هرمز ارائه می‌دهد، یک نقطه انسداد حیاتی که از لحاظ تاریخی مملو از تنش بوده است.

ایران ممکن است تمام تلاش خود را برای احیای روابط با سودان و ایجاد همکاری‌های دریایی برای تقویت حضور و نفوذ هر چه بیشتر خود در دریای سرخ انجام دهد، زیرا مسیر تجارت بین‌المللی جایگزین دریای سرخ از طریق گسترش کریدور میانی که شامل ارتباط بین ترکمنستان، ازبکستان و مسیر ایران می‌شود، اجرا می‌شود. حملات اخیر در دریای سرخ فرصتی را برای چین و ایران ایجاد کرده است و کشتی‌رانی مجبور شده‌اند مسیرهای جایگزینی را برای کالاهای خود در نظر بگیرند. مسیر ازبکستان به ایران، این مسیرهای تجاری ترانزیتی ارزشمند هستند، زیرا جریان کالاها را از مرزهای ملی تسریع می‌کنند و در نتیجه رشد اقتصادی را تحریک می‌کنند. ترکیب این دو مسیر تجاری ترانزیتی می‌تواند راه حیاتی اقتصادی و ارتباط نزدیک‌تری با چین، مهم‌ترین متحد بزرگ آن، فراهم کند.

نزدیکی ایران و سودان می‌تواند تلاش‌های بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای را تضعیف کند و تهدیدات امنیتی جدیدی برای آنها ایجاد کند. به عنوان مثال، سودان می‌تواند دسترسی ایران به دریای سرخ و تنگه باب المندب را که برای صادرات نفت عربستان سعودی حیاتی هستند، فراهم کند.

علاقه ایران به سواحل دریای سرخ سودان عمدتاً ناشی از اهداف استراتژیک و اقتصادی آن است. ایران می‌خواهد نفوذ خود را در منطقه تقویت کند. ایران می‌خواهد دریای سرخ و تنگه باب المندب را که برای صادرات نفت و تجارت دریایی آن حیاتی هستند، حفظ کند. ایران برای چندین دهه میزبان ناوگان دریایی خود در بندر سودان بوده است تا عربستان سعودی که در مقابل بندر سودان در آن سوی آبراه قرار دارد، ناامید شود.